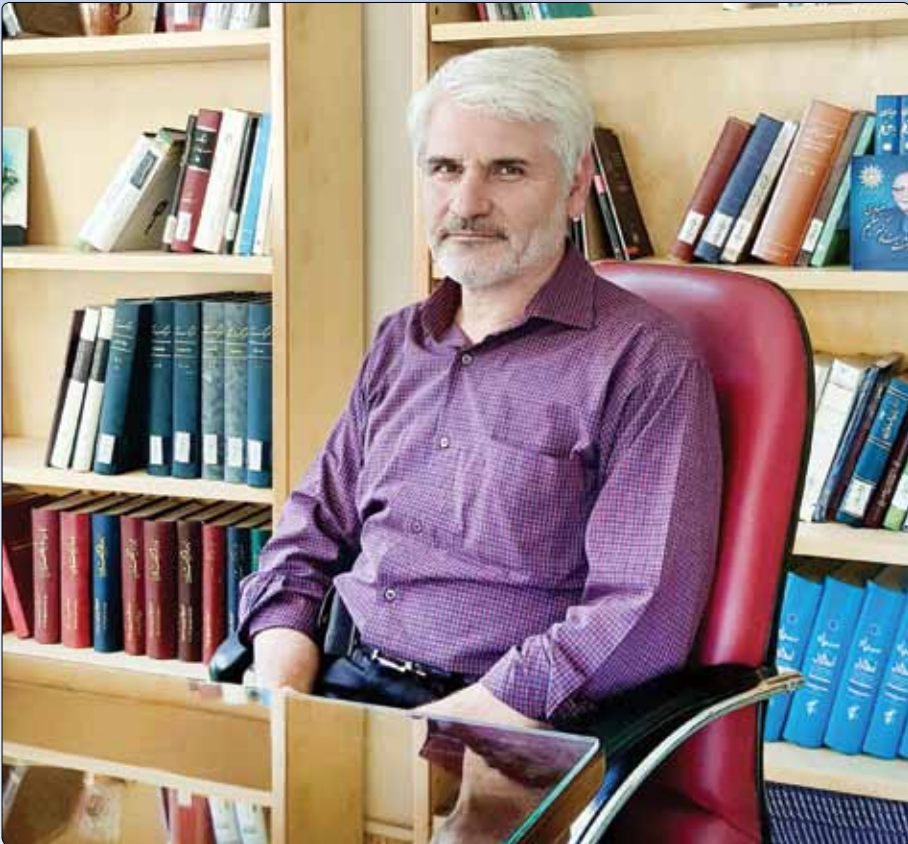


■ **نوسان در میانه تازگی و اصالت** / درباره شعر و شخصیت دکتر محمدرضا ترکی **لذت و رنج ترانه‌خوانی** / نقد مجموعه ترانه «پری شب» سروده حامد عسکری **جمع اصداد** / نگاهی به کتاب «یادگار د» به قلم افروز مهدیان روایت زندگی شهید مدافع حرم عبدالله باقری



**وارش گیلانی**، نام و شعر دکتر محمدرضا ترکی برای جامعه ادبی و شعری یا جامعه مدیریت فرهنگی، ناآشنا نیست؛ نامی که برای بسیاری حتی بسیار پررنگ و آشنا هم هست؛ بستگی دارد در کجای این جامعه ادبی و فرهنگی ایستاده باشی. دکتر محمدرضا ترکی چند سالی «مدیر شبکه رادیو فرهنگ» و مدتی نیز سردبیر «فصلنامه شعر» بود و اینک عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بخش شعر معاصر فارسی است. محمدرضا ترکی شخصیتی آرام و متین دارد و در جامعه ادبی، بویژه در بین دوستان همفکر خود از مقام ادبی شاخصی برخوردار است.

او شاعر، نویسنده، مترجم و محقق ادبی هم‌روزگار است و هم‌اکنون نیز دانشسپار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. محمدرضا ترکی سال ۶۹ در دانشگاه تهران دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت.

از کتاب‌های تالیفی دکتر ترکی می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

- از واژه تا صدا (مقالاتی پیرامون ادبیات و پیشینه رادیو)، تهران: طرح آینده، ۱۳۸۲
- پارسای پارسی (سلمان فارسی به روایت متون فارسی)، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷
- پرسه در عرصه کلمات (۵۵ مقاله و یادداشت در زمینه ادبیات)، تهران: سخن، ۱۳۸۷
- نقد صبرقیان: فرّاز و فرود خاقانی‌شناسی معاصر از رهگذر بررسی ۷ اثر از خاقانی‌شناسان این روزگار، تهران: سخن و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴
- پیشگامان شعر فارسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۵

از مجموعه شعرهای او نیز می‌توان به:

- فصل فاصله (مجموعه‌شعر)، تهران: همسایه، ۱۳۸۱
- خاکستر آیینه. تهران: انجمن شاعران ایران، ۱۳۸۹
- بغض در نواحی لیخند (مجموعه‌شعر)، تهران: هنر رسانه اردیبهشت، ۱۳۹۱
- بیا پایین (مجموعه‌شعر طنز)، تهران: قاف، ۱۳۹۷
- سال‌های بی‌ترانگی، تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۷

اشاره کرد.

دکتر محمدرضا ترکی از غزل‌سرایان خوب امروز است اما شعرهای نمایشی‌اش، نمی از آنچه را که در غزل بر تالیفده، بزمنی تلذ

«فریاد زدم: الف…»

یکی پاسخ داد:

به به چه ب قشنگ و خوبی گفتی!

فریاد زدم: الف!!

یکی دیگر گفت:

زیباتر از این پ تاکنون نشنفتی!

فریاد زدم: الف!!!

یکی زد فریاد:

گاف است که گفته‌ای

چه حرف مفتی!…»

زبان نمایشی‌های محمدرضا ترکی تقریباً بین زبان اخوان‌ثالث و قیصر امین‌پور در نوسان است اما آنان زبان شعر نمایشی‌شان بسیار قدرتمند است ولی ترکی در شعر نمایشی تنها پوسته‌ای از آن را در شعر خود دارد. علاوه بر اینکه یک نوع آگاهی و هوشیاری در اشعار نمایشی‌اش هست که آن را از عاطفه و تخیل و شهود که هیچ، حتی گاه از استحکام بیانی و زبانی نیز دور می‌کند.

«در آغاز خدا بود

و تنها خدا بود

و خدا تنها بود…»

و خدا آسمان را

و زمین را آفرید

و شب را

و روز را آفرید

و ستاره‌ها را به شب

و خورشید را به روز

و درخت را به پرند

و تنهایی‌اش را به من…»

و تنهایی خدا بزرگ بود

و من کوچک بودم

خدا تو را آفرید

تا تنهایی‌ام را با تو قسمت کنم

و اینک خداست

و تنها خداست

و خدا همچنان تنهای تنهاست»

شاید گفته شود قرار بود در این شعر، سادگی کلام، شاعر را به چند سطر ساده ناب برساند که گسترده است و گسترده‌گی دارد اما باید گفت از این همه مطول گوئی نمی‌توان گذشت

درباره شعر و شخصیت دکتر محمدرضا ترکی

# نوسان در میانه تازگی و اصالت

و از آن چشم پوشید و از اضافه‌گویی‌های شعر به خاطر ۴ سطر کوتاه ساده ناب که چندان هم ناب نیست و آگاهی بر آن احاطه دارد، گذشت:

«و درخت را به پرند

و پرند را به آسمان بخشید

و تنهایی‌اش را به من…»

در صورتی که همین شاعر در مقام غزل‌گفتن که ظاهراً

باید وزن و قافیه‌اش نیز بازدارنده باشد و شاعر را بیشتر به سمت ناخودآگاه پیش ببرد، کاملاً برعکس عمل می‌کند. اتفاقاً در غزلی که مضمونش با شعر نمایشی بالا همخوانی و یگانگی هم دارد؛ غزلی که بیشتر شکار سمت ناخودآگاه شاعر را نشانه رفته و به لحاظ بیان زبان، محکم است:

«تقدیر من این بود که نفرین شده باشم

تبدیل به این سایه غمگین شده باشم

تقدیر من این بود در این غلر مجازی

شعرا از انسان نخستین شده باشم
صد بار به نزدیک لب آورد و فرو ریخت
نگذاشت که مست از می نوشین شده باشم…»

علاوه بر اینکه ترکی در غزل، روانی و سادگی کار را مثل اشعار نمایشی‌اش به سطح زبان نمی‌کشاند، بلکه به آن اوج و بلندا می‌دهد و سادگی‌اش را با عاطفه درمی‌آمیزد؛ مثل چند بیت بالا و چند بیت ذیل:

«خدا می‌خواست در چشمان من زیباترین باشی

شرابی در نگاهت ریخت تا گیرترین باشی

نمی‌گنجید روح سرکنش در تنگنای تن

دل‌ت را وسعتی بخشید تا دریا‌ترین باشی

تو را شاعر، تو را عاشق پدید آورد و قسمت بود

که در شمس‌ی‌ترین منظومه مولان‌ترین باشی…»

غزلی که از خود شاعر جلوتر حرکت می‌کند و زبان او را به آزادی ناخودآگاهی می‌چرخاند. تازگی بیش از ۶۰ درصد از غزل‌های ترکی را دربر گرفته اما نوگرایی کمتر؛ بی‌شک او باید مواظب باشد که این نوگرایی‌اش شبیه مثلاً سهراب نباشد، چنان‌که در شعر ذیل هست:

«چقدر مانده به پایان پریشانی من

چقدر مانده به چشمان تو… ویرانی من

چند ساعت به طلوع گل مریم دارم

چند جام آینه باقی‌ست به حیرانی من

چند نوبت که بخوابیم زمین می‌شکند!؟

پاسخی ده به دل، این کودک پنهانی من!

چقدر مانده که باران بزند خیس شویم

زیر باران برسد فصل غزلخوانی من

چند بوسه… که سرانگشت نوازشگر تو

بندرت نم، عرق از تب پیشانی من…»

در واقع غزل هر شاعری باید شبیه نوع زیبایی‌شناسی خودش باشد که نوع غزل ترکی، در کل بیین زبان و تصویرسازی بیدل گونه و نوگرایی غزل امروز قرار می‌گیرد: «جز تن تو که برهنه‌تری از روح نسیم کیست پنهان‌شده در جامه عربانی من» یعنی همان نوع زبانی که در غزل، اغلب شاعران غزل‌سرای بعد از انقلاب از آن پیروی کرده و می‌کنند.

عقل‌گرایی و خودآگاه سخن‌گفتن نیز در بخشی از غزل ترکی خود را نشان می‌دهد. به‌نظر می‌آید ترکی، این نوع نگاه و عملکرد را فضیلت و ارزش شعر می‌داند؛ نگاه و عملکردی که در شعر قدیم هم از ارزش بالایی برخوردار بود، یعنی معناگرایی

نقد مجموعه ترانه «پری شب» سروده حامد عسکری

## لذت و رنج ترانه خوانی

و در پاره‌ای دیگری می‌خواهد بگوید موضوع فقط این نیست! رسیدن به این تعادل بویژه وقتی سفارش موضعی پشت اثر هست یا یک ملودی از پیش ساخته برای اجرای سروده در نظر گرفته شده، بسیار دشوار است. در واقع ترانه‌سرا علاوه بر قیود منجمد وزن و قافیه، چه‌سا بندهایی دیگر هم بر دست و پای طبع خود ببیند. اینجاست که تجربه شاعری شخص به کار می‌آید و تفاوت کار او با ترانه‌نویسی که صرفاً به ملودی یا اجرای موسیقایی اثر می‌اندیشد یا فقط به بیان سفارش موضعی اثر فکر می‌کند، به چشم می‌آید. در واقع بعضی چون «حامد عسکری» ترانه‌سرایند و بعضی ترانه‌نویس. لازم به ذکر است موفقیت محصول نهایی به عنوان یک ترّک، مقوله‌ای بسیار پیچیده است و به‌رغم وابستگی به تکنک

ترانه‌های مجموعه «پری شب» به زبان محاوره سروده شده. محاوره‌سرایي تنها شکسته‌نویسی نیست. «عسکری» این را بررستی می‌داند، بنابراین بر وجه اجتماعی زبان و تعبیر زبانی و به اصطلاح بر محاورگی زبان ترانه‌هایش تاکید می‌ورزد؛ عملی که به صمیمیت کم‌نظیر آثار او انجامیده است. در این موقعیت شعر در زیربوست ترانه جاری می‌شود و مخاطب را بدون تظاهر صور خیال، به وادی تخیلات شعری می‌برد.

داری می‌ری و تنهایی

از این آغوش سر می‌ره

داری می‌ری حواست نیست

چقد گریه هدر می‌ره

اما محاوره‌نویسی به هر حال نوعی نوشتن است و نوشتن آداب و اسلوب و شیوه‌هایی دارد. «پری شب» از این نظر اعصاب خردکن است! نویسنده و شاعر به عنوان نخستین و بزرگ‌ترین متولی کتاب خود، جهت ویرایش اثر خویش، باید تعصب و جدیتی بزرگ‌تر و دلسوزانه‌تری از ناشر داشته باشد. «عسکری» در این زمینه شدت کم آورده است و انگار بعد از سرایش و تحویل اثر به ناشر دیگر هیچ کاری جز انتظار انتشار کتابش نداشته و نکرده است. او ویرایش نوشتاری آثارش را نه خود انجام داده است و نه به ویراستاری آگاه سپرده است و در نتیجه سررده‌های این مجموعه پسر از انواع غلط‌های املایی (۱) و نوشتاری هستند. بزار به جای بذار، بیچاره‌ایی به جای بیچاره‌ای، جانماز ترمه به جای جانماز تره، تابستونه بم به جای تابستون بم، کناره نخل به جای کنار نخل و… تنها معدودی از اشتباهات املائی و نوشتاری این مجموعه‌اند؛ مجموعه‌شعری که طبعاً باید داعیه‌دار زبان و ادبیات فرهیخته

دوشنبه اول دی ۱۳۹۹
وطن‌امروز | شماره ۳۱۰۳
[ شعر و ادب ]

### نکاه

نگاهی به کتاب «یادگار د» به قلم افروز مهدیان روایت زندگی شهید مدافع حرم عبدالله باقری

### جمع اصداد

[ مهدی خدادادی ]

بعضی انسان‌ها تیپ نیستند، شخصیت هستند. ایمن آدم‌ها شبیه ندارند و به همین علت نمی‌شود پیش‌بینی‌شان کرد. شخصیت اصلی کتاب «یادگار د» از این دسته انسان‌هاست؛ انسانی هم خشن و جدی، هم رؤف و شوخ و شنگ. انسانی که در کار آنقدر جدی می‌شود که همه از او حساب می‌برند و در وقت استراحت، همین انسان آنقدر دیگران را می‌خنداند که نفس کم می‌آورند. فردی که گاهی آنقدر بی‌رحم می‌شود که شوخی‌هایش با برادر و رفیقش رنگ و بوی شکنجه می‌گیرد و گاهی آنقدر رقیق‌القلب که می‌شود مادر تمام گربه‌های کوچگه. جرات و جسارتش آنقدر زیاد است که اگر رهایش کنند در دهان شیر می‌رود و همین انسان گاهی ساعت‌ها با ماهی‌های آکواریومش وقت می‌گذراند و حرف می‌زند. همه این خصوصیت‌ها در وجود یک نفر جمع شده است؛ در شخصیت عبدالله باقری و او را به جمع اصداد مبدل کرده است.

عبداللهی که نوید آمدنش را در خواب و بیداری به مادرش می‌دهند: «دامنت سبز می‌شود» و نامش را در خواب خواهر شهیدی در محله‌شان به مادرش متذکر می‌شوند. عبداللهی که از کودکی محافظ می‌شود. محافظ پدر و مادر و برادرهایش. بعد هم محافظ رئیس‌جمهور و همسر و فرزندان و حتی دوستان و رفقایش. بسیاری در حریم حفاظت‌ش هستند و او همه را زیر بال و پرش دارد. عبدالله باقری از پاسداران سپاه حفاظت‌انصار بود که به دلیل توانایی‌های بالای فردی، قدرت تصمیم‌گیری بالا و سرعت عمل بسیار خویش، محافظت از شخص اول اجرائی کشور یعنی رئیس‌جمهور را سال‌ها بر عهده داشت و بودنش در کنار رئیس‌جمهور او را به چهره‌ای



آشنا برای همه تبدیل کرده بود. همین موضوع سبب شده بود خانه او هم به یک شعبه از دفتر ریاست جمهوری تبدیل شود و در و همسایه، دوست و آشنا نامه‌های خود را تحویل او بدهند و پیگیر جواب درخواست‌های‌شان می‌شدند. عبدالله‌ای که با وجود در مشیقه بودن از لحاظ اقتصادی از فرصت ویژه شغلش به نفع خویش هیچ وقت استفاده نکرد. تفاوت عبدالله در کارش با محافظ روسای جمهور در سایر کشورها به وضوح مشهود بود. اگر در دیدارهای مردمی و سفرهای استانی در اتبوه جمعیت دستش به صورت یک نفر می‌خورد یا ناخواسته کسی را هل می‌داد، پیدایش می‌کرد و از او عذرخواهی می‌کرد و حالیت می‌گرفت، در حالی که محافظان روسای جمهور در سایر کشورها در زمان بروز فشار جمعیتی با خشونت مردم را کتک زده و پراکنده می‌کنند.

کتاب «یادگار د» شرح دلدادگی هاست. دلدادگی مادر و پدر به فرزند، دلدادگی برادر به برادرش، دلدادگی زن به شوهرش، دلدادگی فرزندی به پدرش، دلدادگی دوستی به دوستش، دلدادگی هم‌رزمی به هم‌رزمش و دلدادگی یک انسان به یک مقصود. عبدالله دل‌داده اباعبدالله(ع) بود و به همین خاطر برای محافظت از حریم حرم حضرت زینب(س) راهی سوریه شد و در تاسوعای سال ۱۳۹۴- پس از رشادت‌های بی‌مثال در کفر عبید که بعد به افتخار او نامش به تل حاج عبدالله تغییر پیدا کرد – به شهادت رسید. این دلدادگی سبب شد تمام مراسم‌های عبدالله با مراسم امام حسین(ع) متقارن و نامش برای همیشه تاریخ ماندگار شود.

کتاب «یادگار د» به قلم افروز مهدیان روایت زندگی شهید مدافع حرم عبدالله باقری در ۲۴۸ صفحه توسط انتشارات روایت فتح چاپ شده و در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.

در شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz